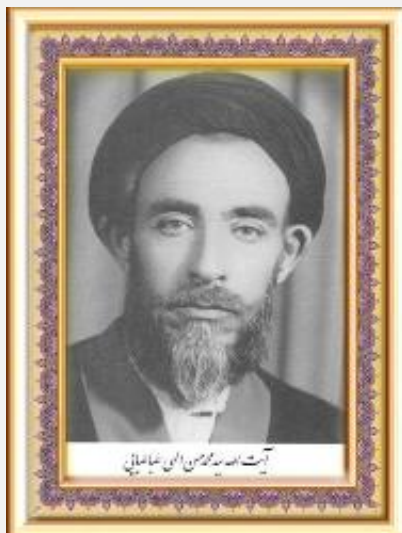


سید محمد حسن الهی طباطبایی

عالم ربانی و عارف متشرف حضرت آیت الله سید محمد حسن الهی طباطبایی در ردیف دانشورانی است ...



فضیلت

عالم ربانی و عارف متشرف حضرت آیت الله سید محمد حسن الهی طباطبایی در ردیف دانشورانی است که چراغ هدایت و فضیلت را برافراشت و با تلاشهای علمی و فرهنگی خود نور ایمان را بر زوایای جامعه عصر خویش تابانید. او اخلاص را با صفای معنوی و روحانی در هم آمیخت و به شیفتگان، معرفت آموخت. از فیض وجود امثال این حکیم بود که استعدادها شکوفا گردید و گرایشهای عالی انسانی آشکار گشت. او از طریق تکاپوی علمی و مجاهدتهای نفسانی و نیز ترویج معارف دینی و تربیت شاگردان اهداف اسلامی را در نظر داشت و در انتقال مضامین قرآنی و روایی به تشنگان فضیلت اصرار داشت.

مرحوم الهی طباطبایی دانشور پرهیزگاری بود که به منظور تهذیب نفوس، تزکیه درونی و تصفیه قلوب کوششهای عمیق و مستمری را از خود بروز داد و افرادی علاقمند در پرتو مواعظ و نصایح او به کمالاتی نایل شدند و از نردبان کرامت صعود کردند؛ به نحوی که به جای لذت بردن از تأمین خواهشهای نفسانی و تمایلات شخصی از درستی، صداقت، پکی و خوشخویی و نیز سایر مکارم اخلاقی احساس انبساط روحی می نمود. این نامور عرصه معرفت از سلاله پیک خاندان عترت و طهارت است و نسبتش از سوی پدر به دومین فروغ امامت، حضرت امام حسن مجتبی (ع) و از سوی مادر به سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) می رسد. یکی از اجداد طاهربینش که در حدود قرن نهم و یا دهم هجری به شهر تبریز مهاجرت نمود. سراج الدین امیر عبدالوہات نام داشت که فرزندان و اعقابش غالباً در سطحی عالی و ممتاز از فرهنگ و اندیشه به سر برده و در زمره معارف خطه آذربایجان و حتی دنیای تشیع بوده اند. (1)

دوران کودکی و نوجوانی

میرزا محمد تقی قاضی طباطبایی متوفی به سال 1220 یا 1222 ه. ق جد سوم سید محمد حسن الهی است که عارف مشهور حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی (1365 - 1285 ه. ق) در این شخص با نامبرده و برادرش علامه طباطبایی اشتراک نسب دارد. (2) از برخی کتب تراجم و آثار شرح حال نگاران چنین استنباط می گردد که میرزا محمد تقی قاضی مزبور از معاریف و نامداران جهان اسلام می باشد که در فقه، کلام، ادبیات عرب و مباحث تفسیری صاحب نظر بوده و رساله ای در شرح دعای صباح حضرت علی (ع) نوشته است و نیز نامبرده از شاگردان بزرگ و ممتاز وحید بهبهانی به شمار می رود که موفق به دریافت اجازه از شیخ محمد مهدی فتونی گردیده است. (3)

مرحوم حاج میرزا محمد آقای قاضی طباطبایی (پدر محمد حسن) خود عالمی وارسته و از روحانیان تبریز بود که با خانواده یحییوی وصلت ایجاد کرد و ثمره این پیوند در سال 1321 ه. ق مطابق با 1281 ه. ش فرزندی بود که محمد حسین (علامه طباطبایی) نامیده شد. 5 سال بعد یعنی در سال 1326 ه. ق دومین فرزند این خانواده دیده به جهان گشود که او را محمد حسن نامیدند. این طفل نورسته در نخستین ماههای اولین بهار زندگی، مادر مهربان و عزیز خود را از دست داد و بر این اساس نهال نوپای وجودش در حالی که به محبت ها، مراقبت ها و عطوفت های این بانوی باایمان و پکدامن نیاز داشت با ناملایمات مواجه گشت. هنوز چند مدتی از این حادثه نگران کننده و تأسف بار نگذشته بود که چون محمد حسن چهار ساله شد، پدر را از دست داد و از فیض وجود آن مربی عالیقدر که بذره های فضیلت را در وجودش کاشته بود، محروم گشت و به ناچار سرپرستی و نظارت بر زندگی او و برادرش در منزل پدری واقع در خیابان مسجد کبود تبریز به یکی از محترمین خانواده پدری واگذار شد. وقتی که این نوباوه والدین خویش را از دست داد و غبار غم و تأثر بر جبین و سیمایش پاشیده شد، برخی افراد از گوشه و کنار به تصور خویش اظهار داشتند: بازماندگان و از جمله سید محمد حسن وضع آشفته و نگران کننده ای را در پیش خواهد داشت! ولی آنان از لطف الهی و فضل پروردگار غافل بودند و حکمت حق بر اندیشه های موهوم فائق آمد و وصی پدرش برای آنکه زندگی این خردسال و برادرش متلاشی نگردد وضعشان را بر همان نهج سابق سامان داد و برای هر کدام خادم و خادمه ای معین کرد و پیوسته در امور ایشان مراقبت و نظارت نمود تا این دو کودک به رشد کافی برسند. (4)

علامه طباطبایی در زندگینامه ای که خودش نوشته است، می گوید:

«# کمی پس از درگذشت پدر به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدیم و بالاخره به دست معلم خصوصی که به خانه می آمد، سپرده گشتیم و به این ترتیب تقریباً مدت 6 سال مشغول فراگیری فارسی و تعلیمات ابتدایی بودیم.&(5; raquo)

سید محمد حسن در سنین کودکی همزمان با آموزش در مکتب خانه و فراگیری مقدمات ادبیات فارسی و عرب زیر نظر استاد معروف وقت آقا میرزا علی نقی خطاط با هنر خوشنویسی آشنایی یافت و در این اندیشه به مهارت رسید و پس از پایان درسهای شیخ محمد علی سرابی به مدرسه طالبیه تبریز آمد و سطوح عالی فقه، اصول، فلسفه و کلام را زیر نظر اساتید خبره و دانشوران زبده به کمال رسانید. (6) مرحوم علامه طباطبایی به شاگردان خود فرموده بود:

«# روزهای بسیاری به همراه برادر از تبریز بیرون آمده و در دامنه کوهها و تپه های سر سبز اطراف از صبح تا غروب به تحریر خط مشغول بودم.&(7; raquo)

این دو برادر در تمامی مراحل و طی منازل علمی و کمالات عرفانی با هم بودند و در مصائب و سختی ها و امور عادی همچون رفیق و شفیق یکدیگر به شمار می رفتند که گویی یک جان در دو قالبند و اشعاری که ابوالعلاء معری درباره سید مرتضی و سید رضی در قصیده طولانی در مرثیه پدرشان سرود، در مورد این دو صادق است.

روزنه نورانی

سید محمد حسن به همراه برادرش (علامه طباطبایی) به سال 1304 ه. ق جهت تکمیل تحصیلات علوم دینی، تبریز را به قصد عتبات عالیات ترک نمود و عازم نجف اشرف گشت و در منزلی واقع در محله عماره که در نزدیکی بارگاه مطهر حضرت علی(ع) قرار داشت، اقامت گزید که به دلیل دوری از وطن و خشونت آب و هوا و محیط ناآشنا چند مدتی را با سختی و مشقت سپری ساخت اما بر خلاف این ناملایمات و با تحمل شدائد به محضر اساتید وقت حاضر گردید و به مدت یازده سال از حوزه درسی عارف معروف آیت الله حاج سید علی قاضی طباطبایی و سید حین بادکوبه ای (1358 - 1293 ه. ق) در عرفان، فلسفه، ریاضی و طب بهره مند شد و به طور همزمان فقه و اصول را از محضر آیت اله شیخ محمد حسین غروی کمپانی (1361 - 1296 ه. ق) و آیت الله شیخ محمد حسین نائینی (1355 - 1276 ه. ق) و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (1365 - 1284 ه. ق) فرا گرفت.

در نجف اشرف این دو برادر هر شب برای اقامه نماز شب برخاسته و پس از ادای نوافل تا فرا رسیدن وقت نماز صبح با یکدیگر تمرین خطاطی (خط درشت) می کردند و بعد از انجام فریضه صبح با هم به بحث در مسایل مورد تحصیل پرداخته و تا موقع حاضر شدن به درس استاد این روند استمرار داشت. (8) به دلیل شب زنده داری و تهجد و عبادت های شبانه به همراه سلوک روحانی و توسل به پیشگاه خاندان عصمت و طهارت(ع)

خصوصاً حضرت علی(ع) سید محمد حسن الهی به کمالاتی معنوی دست یافت و روزنه هایی نورانی برایش فراهم گردید و حالاتی غیبی را کشف کرد. علامه طباطبایی نقل کرده است: چون در نجف اشرف همراه سید

محمد حسن تحت تربیت اخلاقی مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی بودیم، سحرگاهی بر بالای بام بر سجاده عبادت نشستیم بودم، در این هنگام خواب سبکی به من دست داد و مشاهده کردم دو نفر مقابلم قرار گرفته اند، یکی از آنها حضرت ادریس(ع) و دیگری برادر ارجمندم حاج سید محمد حسن الهی بود. حضرت ادریس (ع) با من به مذکره و سخن گفتن مشغول شدند ولی به گونه ای بود که ایشان القای کلام می نمودند ولی سخنانشان توسط کلام اخوی شنیده می شد. (9)

مرحوم آیت الله قاضی که در پرورش معنوی و تربیت روحانی ایشان نقش به سزایی داشت، بر اثر عبادت های خالصانه در مسجد سهله کوفه از لطف الهی و انوار قدسی فیض ملکوتی برخوردار گشت و بدین جهت در مسیر زندگیش تحولی شگرف پدید آمد. وی بنا به نقل علامه طباطبایی و ارتباط مرحوم الهی با روح آن عارف از طریق یکی از شاگردانش، قدرت طی الارض داشت و ظاهراً پس از افشای این تحولات غیبی، جمعی نزد آیت الله قاضی آمده و از او خواستند تا برایشان درس اخلاق گذارده و جرعه هایی از معنویت را به کامشان بریزد. (10)

سید محمد حسن الهی به موازات پیگیری تحصیلات در نجف از طریق تزکیه نفس در عرفان عملی به رتبه ای رسید که چشم برزخی اش باز شد و انسانها را مطابق ملکات و گرایشهای باطنی آنان مشاهده می کرد. علامه حسن زاده آملی نوشته است: برای بنده بارها پیش آمد و در محضر شریف ایشان شواهدی دارم و یادداشتهای و خاطراتی در دفتر جداگانه نوشته و جمع آوری نمودم. سید محمد حسن و برادرش دیده باطن داشت و مشاهدات و مکاشفات عجیب از خود بروز می داد. آری، او و علامه طباطبایی متنعم به این نعمت قدسی بودند. وقتی علامه حسن زاده در روز پنجشنبه چهارم ذیحجه سال 1386 ه. ق مطابق 25 اسفند 1345 ه. ش در مزار شیخان قم دیداری با سید محمد حسن الهی داشت و طی گفتگویی از استاد عرفانی و اخلاقی ایشان سخن به میان آمد که مرحوم الهی فرموده بود:

«# استاد ما مرحوم قاضی بود که استاد وی حاج سید احمد کربلایی و استاد ایشان مرحوم آخوند ملا حسین قلی همدانی و

در سال 1314ه. ش آیت الله طباطبایی و برادرش به دلیل اختلال در وضع معاش و نرسیدن مقرری از ایران، به موطن خویش (تبریز) بازگشت و در حوزه علمیه شهر به تدریس فلسفه از شفا و اسفار و برخی دیگر از کتب اهل حکمت اشتغال ورزید و برخی جویندگان کمال را به سوی قله معنویت هدایت نمود. آیت الله شیخ ابوطالب تجلیل برخی دروس حوزه را خدمت ایشان تلمذ نمود. به دلیل مقامات علمی و اشتها ایشان در تبحر علوم عقلی، دانشگاه تهران جهت تدریس این رشته از دانش دینی برای تدریس از مرحوم الهی دعوت نمود، اما ایشان از پذیرش امور رسمی کراه داشت و چون دعوت کنندگان اصرار زیاد کردند، تفألی به قرآن نمود اما استخاره خوب نیامد و لذا تقاضای مزبور را نپذیرفت. (12) علامه طباطبایی بنا به مقتضیات و شرایطی در جلسات علمی و خصوصی از خوش و ذکاوت و توانایی های علمی برادرش آیت الله الهی سخن می گفت و حالات فرزاندگی وی را می ستود.

او در جلسه ای نقل کرده بود: برادر ما راجع به تأثیر صدا و کیفیت آهنگ ها و تأثیر آن در روان انسان و به طور کلی از اسرار علم موسیقی و روابط معنوی روح با صداها و طنین های وارد شده در گوش، کتابی به رشته تحریر درآوردند که انصافاً اثر نفیسی بود و تا به حال (زمان نقل این مطلب) در دنیای امروز بی نظیر و از هر جهت بدیع و بی سابقه بود. لکن پس از آنکه کتاب یاد شده را به پایان رساند و از تألیفش فارغ گشت، بیم آن را پیدا کرد که به دست افراد نااهل و حکام جائز بیفتد و تشکیلات نامشروع و افرا بوالهوس از این متن ارزشمند استفاده سوء بنماید. از این جهت به طور کلی آن را از بین برد. البته بنا به اظهارات دکتر شهیدی (داماد آیت الله الهی) آثار و نوشته های مخطوطی در قلمرو عرفان و فلسفه از مرحوم الهی به یادگار مانده است. و شخصی به نام ملا جوادی که در دانشگاه اردبیل مشغول فعالیت علمی و فرهنگی می باشد، به تحقیق درباره زندگی، آثار و اندیشه های محمد حسن الهی مبادرت ورزیده و قرار است این مجموعه تحت عنوان «مهر پنهان»؛ به زیور طبع آراسته گردد. یکی از طلاب حوزه علمیه قم به نام حاج آقا ارادتی نیز درباره تفکرات مرحوم الهی تحقیقاتی کرده است که نگارنده از نزدیک در جریان تلاش های مزبور هستم. آیت الله الهی طباطبایی در سال 1345 به شهر مقدس قم مشرف گردید و قریب یک سال در این دیار بابرکت اقامت گزید و تنی چند از فضلاء حوزه علمیه قم در این مدت از فیض وجودش برخوردار گشتند که در میان آنان، علامه حسن زاده آملی بیش از دیگران از حضور پرفروغش استفاده کرد. چنان که خود به این موضوع اشاره دارد:

«در سنه هزار و سیصد و چهل و پنج هجری شمسی آیه الله جناب آقای سید محمد حسن الهی قاضی طباطبایی (برادر مکرم استاد علامه طباطبایی - رفع الله در جاته المتعالیه -) که در حوزه علمیه قم برای افاده و

افاضه رحل اقامت افکنده بود، این کمترین از محضر انورش بهره بردی.» (13»)

«در همه حال، استاد حکیم متأله آیت الله آقای محمد حسن قاضی طباطبایی تبریزی مشهور به الهی «171#&؛ اعلی الله مقامه» پیوسته مرا به مراقبت و نگاه داشتن ادب در برابر خداوند و محاسبه نفس بسیار توصیه می فرمود و من نفاتح انفاس شریفش و برکات فیوضات منیعش را فراموش نمی کنم.» (13»)

وقتی در خصوص این شخصیت از علامه حسن زاده آملی سؤال شده بود، جواب داده بودند:

«آن جناب از تبریز گرفته تا نجف اشرف و مراجعت از نجف - که به تبریز آمدند - و علامه طباطبائی در تمام بحث و درس و شئون دیگر با هم بودند، آن بزرگوار هم جامع علوم عقلی و نقلی بود و ریاضت های نفسانی او بسیار عجیب بود. وقتی به حضور علامه طباطبائی رسیدم، آن جناب از من سؤال کرد: شما اخوی آیت الله محمد حسن الهی را چگونه یافتید؟ بنده واقعیتی را اظهار کردم، گفتم: آقا جان، جناب اخوی خیلی اهل بذل علمی و عرفانی است. البته در تبریز ماند و از این گونه تأسف ها (محرومیت از کمالات علمی او) برای ما هست. من مشاهداتی و مکاشفاتی و حلاوتی از جناب حاج سید محمد حسن الهی دارم که اگر بخواهیم بعضی از این امور را بازگو کنیم، شاید موجب استعجاب واقع شود.» (14»)

حضرت آیت الله جعفر سبحانی نیز به این مکاشفات اشاراتی آشکار و روشن دارند. (15)

خُلق و خوی

آیت الله طباطبائی با وجود اینکه در طریق عرفان عملی و نظری مقاماتی را کسب کرد و در این رشته به درجاتی عالی دست یاف به هیچ عنوان گوشه عزلت اختیار نکرد و تشکیل خانواده را مد نظر قرار داد و در سنین جوانی با دختر مرحوم آیت الله سید محمد باقر قاضی (خواهر اولین شهید محراب، آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبائی) ازدواج کرد که ثمره این پیوند یک فرزند پسر و سه دختر می باشد. یکی از دخترانش چون هیجده بهار را پشت سر نهاد به دلیل بیماری جان به جان آفرین تسلیم کرد. وفات این دختر پدر را بسیار متأثر ساخت اما او در این مصیبت صبر پیشه ساخت و کوچکترین حالت گله و شکایت از خویشتن نشان نداد و با استواری خاصی تألم مزبور را پشت سر نهاد. جنازه این دختر تا چندی پیش در قبرستان تبریز مدفون بود که به دلیل قرار گرفتن بر سر

راه خیابان و تخریب آن قبرستان، بقایایش به قبرستان ابو حسین واقع در مجاور مرقد پدر انتقال یافت. دختر بزرگوارش با مرحوم آقای سلماسی ازدواج کرد و در تهران اقامت دارد. یاد شده (مرحوم سلماسی) از بازرگانان تبریز بود، دختر کوچکترش همسر دکتر شهیدی می باشد که هم کنون مسئولیت داروخانه ابوریحان را در قم به عهده دارد. پسر سید محمد الهی طباطبائی مشغول امور فنی و صنعتی در تبریز می باشد و به همراه مادرش، در منزلی زندگی می کرد. این بانو نیز اسوه صبر و استقامت بودند چرا که در سنین جوانی پدر را از دست داد. مدتی پس از تشکیل خانواده، دخترش مرحوم گردید و پس از چندی همسرش مرحوم الهی رحلت یافت و در اوایل انقلاب اسلامی برادرش آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبائی امام جمعه و نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی توسط گروه منافقین به فیض شهادت نایل گردید، تا اینکه آن بانو در 1388 مرحوم شدند. مرحوم الهی خیلی ساده و با پرهیز از تجملات روزگار می گذرانید و از خود منزل مسکونی نداشت و منزلی که به اتفاق خانواده در آن سکن بود، به همسرش تعلق داشت و پس از ارتحال نیز از اموال منقول و غیر منقول چیزی باقی نگذاشت و میراث او فکر و اندیشه و اخلاق مهذب و یادداشت ها و نوشته هایی است که از وی باقی می باشد و نیز شاگردانی که از خرمن وجودش خوشه چینی کرده و از چشمه اندیشه اش جرعه هایی نوشیده اند.

یکی از مهمترین ویژگی های اخلاقی محمد حسی الهی، صبر و استقامت در مسیر زندگی می باشد و اینکه ناملاپمات را با ایمان و تقوایی که داشت، پشت سر می نهاد و هر گونه ابتلائی را همچون لطف الهی تصور می کرد و این امور را در تربیت و سازندگی انسان و بیرون آمدن او از خواب غفلت و حالت نسیان مؤثر می دانست و عقیده داشت گره های مشقت بار زندگی اگر از سوی خود انسان بر اثر برخی جهالت ها پدید نیامده باشد، در تصفیه درون و تقرب به حق مؤثرند.

نامبرده انسانی صادق، بی آرایش، فروتن، مهربان و مربی نفوس بود و علامه طباطبائی در مناسبت های گوناگون خلق و خویش را وصف می نمود و ملکات نفسانی و حالات معنوی این شخصیت را که در گمنامی می زیست، تحسین و تمجید می کرد. آیت الله سید محمد حسن الهی از جمیع جهات شباهت زیادی با علامه طباطبائی داشت و در صبر و شیوه زندگی، سعه صدر، همت عالی، زندگی زاهدانه به معنای واقعی، دوری از دنیا و دنیا طلبان، رابطه با خداوند، انس و الفت با ذکر و عبادت که توأم با بصیرت و معرفت بود، شیفتگی به شرع مطهر و محبت برگرفته از معرفت نسبت به خاندان عصمت و طهارت، کوشش در جهت اعتلای حکم حق و فدکاری زاید الوصف در این طریق، کمک به همنوع و رسیدگی به محرومان و فقیران نمونه ای بارز در خطه آذربایجان و منطقه تبریز بود و در بین اهالی این سامان به پکی و طهارت نفس و وارستگی اشتهار داشت. (16)

علامه طباطبائی در خصوص مراتب فضل و کمال برادرش می گوید: از جهت فضایل علمی و اخلاقی کمتر از آقایان فعلی قم نبود، جز اینکه از بیت انزوا بوده است، مرحوم پدرش نیز این چنین بود و مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی که عمویست که یکی از اساتید ما بود، نیز این گونه بود و جدش مرحوم آقا سید حسین قاضی از شاگردان میرزای شیرازی چنین خصلتی داشت. وقتی خواست از محضر استادش مرخص شود و به تبریز برود، خدمت مرحوم میرزای شیرازی رفت که چه شدیم و چه داریم! خوب است که به ما نصیحتی بفرمایید. مرحوم میرزا به سید حسین مذکور فرمود: من چیزی ندارم که به شما بدهم. ولی شب و روز یک ساعت به فکر بنشین. و این دستور را به ایشان داد. پس از چندی که مردم تبریز در سامرا به خدمت میرزای شیرازی رسیدند، احوال آقا سید حسین را پرسیدند؛ آنان در جوابش عرض نمودند: آقا در تمام شبانه روز در اندیشه و عبادت می باشد. (17)

همچنین آیت الله حسن زاده آملی در درس هشتاد و یکم از معرفت نفس گفته است:

«#نکته ای بلند از استاد شادروان جناب علامه آقا سید محمد حسن الهی طباطبائی تبریزی به یادگار دارم، روزی در مزار شیخان قم به حضور مبارکش افتخار تشریف داشتم و هیچ گاه در محضر فرخنده اش یک کلمه از دنیا گله و شکوه ای و حرف کم و زیاد مادی نشنیدم. فرمود: آقا! انسانها همچون معادن هستند باید آنها را استخراج نمود. غرض آن جناب اینکه همچنان که کوهها دارای معادن طلا، نقره، الماس، فیروزه و غیره هستند، انسانها دارای معادن گوناگون حقایق و معارفند. باید هر کسی کوه وجودش را بشکافد و آن معادن را استخراج کند. یعنی در روانشناسی بکوشد تا آب زندگی از او بجوشد، البته این سخن را عمق دیگر است.¼(raquo)

به سوی سرای باقی

فقید سعید آیت الله الهی طباطبائی در نیمه دوم سال 1346ه. ش مطابق 1387ه. ق در بستر بیماری قرار گرفت که علامه حسن زاده آملی وقتی شنید استاد بزرگوارش بیمار گشته، اشعاری سرود که در ابیاتی از آن آمده بود:

شنیدم باز آن پیر زمانه

شده تبگیر از تیر زمانه

الهی دور باد از او دواهی

جناب اوستاد من الهی

برای صحت آن قدوه خاص

قرائت می کنم الحمد و اخلاص

تصدق می دهم بهر شفایش

بود جان حسن زاده فدایش

خدیوا مر حسن را نیست چاره

مگر باشد دعاگویت هماره

همی خواهد زلف لایزالی

شفای عاجل سرکار عالی(19)

اما این حکیم الهی روز به روز با اشتداد کسالت مواجه گشت و سالی که در قم میهمان برادرش علامه طباطبائی بود، بیماری قلبی او را در بستر الم قرار داد و برای مداوا به بیمارستان نکوئی قم انتقال داده شد. حضرت آیت الله مرعشی نجفی که ارتباطی صمیمانه با مرحوم الهی داشت، پزشکی اختصاصی از تهران به قم آورد تا برای درمان این عارف وارسته چاره ای بیندیشد اما معالجات اثر نبخشید و به وی توصیه کردند باید استراحت مطلق بنماید. بعد به تبریز برگشت و سرانجام در روز دوشنبه سیزدهم ربیع المولود سال 1388 ه ق در سن شصت و سه سالگی این نشأت ناپایدار و فانی را بر اثر سکنه قلبی بدرود گفت و در عالم قدس و ملکوت آرام گرفت.

چون در تبریز رحلت نموده بود، جنازه اش را بر حسب وصیتش به قم انتقال داده و پس از تشییع جنازه ای با شکوه و با حضور آیات عظام، اساتید حوزه علمیه قم، روحانیان و دیگر اقشار مردم این دیار در جوار بارگاه مطهر حضرت فاطمه معصومه(س) در آن طرف پل آهنچی در مقبره معروف به ابو حسین مدفون ساختند. رحلت ایشان تأثری عمیق در روحیه طباطبائی گذاشت و تشدید ناراحتی قلبی ایشان را سبب گردید. (20) و پیوسته تا زمانی که آن مفسر کبیر در قید حیات بود، در عصرهای پنجشنبه به زیارت مرقد اخوی و در ضمن اهل قبور می رفتند. این ضایعه اسفندک روح لطیف آیت الله حسن زاده آملی را مکدر ساخت و در پاسخ به نامه دوستی، نوشت: در میان اساتیدم دو تن به نام الهی بودند: یکی آیت حق، عارف بالله، حکیم متألّه، مکمل فقیه، متبحر سالک، مجذوب فنای در توحید، جناب محمد حسن آقای الهی طباطبائی تبریزی و دیگر محی الدین عارف بزرگوار، عالم ربانی، حکیم عالیقدر، صاحب تصانیف کثیره، حافظ عصر، شاعر مفلح، مجذوب سالک، حاج میرزا مهدی الهی قمشه ای - اعلی الله تعالی مقامهما و رفع درجاتهما - در سوگ این دو الهی:

همی گویم الهی یا الهی

تو از سوز دل زارم گواهی

هجران الهی طباطبائی سخت برایم سنگین بود که دیری نگذشت به هجران الهی قمشه ای نیز مبتلا شدم:

گفتم که سوز آتش دل کم شود به اشک

آن سوز کم نگشت و از آنم بتر بسوخت(21)

ایشان در آمل سکن بود که خبر رحلت استادش مرحوم الهی را شنید و اشعاری در سوگش سرود:

امروز مرا چون شب تار است به دیده

کز خار غمی در دل زارم بخلیده

در آملم آمد خبری کز اثر وی
رنگم بپريد و دلم آندم به طييده
آهم شده از كوره دل جانب بالا
اشكم بچكيده به رخ رنگ پريده
گفتند كه اندر افق خطه تبريز
شمست شده مكسوف و نهان گشت زديده
مرحوم محمد حسين آقاي الهى
وقتش برسيده است و زما دست كشيده
آن سيد والا نسب طباطبايى
آن گوهر عالى حسب عيب نديده
آن سالك مجذوب كه از جذبه محبوب
سوى وطن اصلى مألوف چميده
آن طاير قدسى كه سوى روضه رضوان
خندان و خرامان و گذران بپريده
از بارگه قدس خداوند حسن را
بدهاد شكيبائى از اين تلخ پديده(22)

پى نوشت ها:

- 1 . زندگى نامه علامه طباطبايى، سيد عبدالباقي طباطبايى، مجله مطالعات مديريت، شماره اول، دوره اول، بهار 1370.
- 2 . مهر تابان، علامه تهرانى، ص 21.
- 3 . نك: الكرام البرزة فى القرن الثالث بعد العشرة، ج 2 شيخ آقا بزرگ تهرانى و نيز رياض الجنة، علامه ميرزا محمد حسن زنورى .
- 4 . مهر تابان، ص 22.
- 5 . مجله مطالعات مديريت، همان مقاله، ص 6 و 7.
- 6 . مصاحبه با نجم السادات طباطبايى (دختر طباطبايى)، مجله زن روز، شماره 892.
- 7 . رساله لب اللباب، علامه تهرانى، ص 91.
- 8 . مهر تابان، 257 و 258.
- 9 . علامه طباطبايى در منظر عرفان نظرى و عملى (گفتگو با علامه حسن زاده آملى)، كيهان انديشه، شماره 26 ص 6 و 7.
- 10 . هزار و يك نکته، علامه حسن زاده آملى، ص 591 و 592.
- 11 . هزار و يك نکته، همان صفحه .
- 12 . بنا به اظهارات جناب آقاي دكتور شهيدى (داماد آيت الله الهى) .
- 13 . رساله لقاء الله، علامه حسن زاده، ص 191.
- 14 . مجله پيام انقلاب، شماره 151 ص 36 و 37.
- 15 . دومين يادنامه علامه طباطبايى، مقاله جامعيت علامه، به قلم آيت اله جعفر سبحانى .
- 16 . مهر تابان، ص 24.

- 17 . هزار و یک نکته، ص 629 و 630.
- 18 . معرفت نفس، علامه حسن زاده آملی، ج دوم، ص 242 و 243.
- 19 . دیوان آیت الله حسن زاده آملی، ص 204 - 201.
- 20 . مهر تابان، ص 24 و 25.
- 21 . حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، علامه حسن زاده آملی، ص 131 و 132.
- 22 . دیوان آیت الله حسن زاده آملی، ص 131 و 132.

نویسنده : غلامرضا گلی زواره